

## مردی که می‌خندد

### شوالیه سیاه، قهرمان شایسته و قهرمان مورد نیاز

مهرزاد دانش

بتمن کریستوفر نولان، همانند بتمن‌های قبلی سینما در حال مبارزه با دشمنی پلید است. اگر بتمن‌های تیم برتون در مقابل خود، جوکر و پنگوئن و زن گربه‌ای داشتند، و اگر بتمن‌های جوئل شوماکر با ریدلر و توفیس و مستر فریز و پویزن آیوی رو در رو قرار گرفتند، و اگر در «بتمن آغاز می‌کند» ماجرای تبدیل بروس وین به شوالیه سیاه و مواجهه‌اش با تبهکاران مرور می‌شود؛ حالا در آخرین نسخه این زنجیره، بتمن بار دیگر در برابر جوکر قرار می‌گیرد. منتها این دفعه قرار نیست دیگر صرفاً جبهه‌ای که یک سویش شر مطلق وجود دارد و آن سوی دیگرش نماینده خیر، به رؤیت‌مان برسد.

این بار ثنویت شر/خیر پیچیده‌تر از ماجراهای ساده و البته هیجان‌انگیز قبلی است؛ به همان پیچیدگی که ساحت اخلاق را در بستر آثاری از قبیل بی‌خوابی، یادآوری و حیثیت در می‌نوردد. به عبارت دیگر بتمن نولان همان روندی را طی می‌کند که پلیس اخلاق‌گرا و قانون‌گریز بی‌خوابی، مرد انتقام‌جوی فراموشکار یادآوری و شعبده‌باز کمال‌گرای حیثیت‌دچارش بودند: لغزندگی در مسیر مسئولیت و آرمان‌های اجتماعی. بدین‌سان، نولان از یک کمیک استریپ ساده نوجوان‌پسند، حوزه‌ای اخلاقی/فلسفی استخراج می‌کند تا بار دیگر ذهن تاریخی مخاطب را متوجه این پرسش دیرین کند که معیار سنجش نیک و بد ما در چیست؟ ذات اعمال یا غایت آنها؟

نگارش ماجرای بتمن در همان سالی شکل گرفت که نطفه جنگ دوم جهانی و به تبع آن حضور جدی و مقتدرانه و «نظم‌بخش» آمریکا به مثابه یک منجی در مناسبات جهانی منعقد شد (سال 1939). این تقارن تصادفی تاریخی، اذهان تاویل‌گر را به سمت یک‌جور نمادپروری در خصوص این شخصیت کارتونی سوق می‌دهد. بتمن حامل باری استعاری از اسطوره‌گی آمریکا در عصر جدید است. اگرچه ساحت مدرنیته، اسطوره‌زدا است، اما در عمق خود به طرز پارانویسیکال، خالق اسطوره‌هایی نوین و متناسب با اقتضات دوران مابعد روشنگری است.

این اسطوره‌ها اغلب شمایل اندیشه‌ای و فکری دارند و طیفی متنوع (از دموکراسی گرفته تا نازیسم و کمونیسم) را در خود جای داده‌اند، اما به لحاظ مصداقی نیز می‌توان ردپای‌شان را در شخصیت‌های فانتزی جست و جو کرد که به‌ویژه در سرزمین بی‌تاریخ آمریکا، کارکردی هویت‌ساز دارند و کمیک استریپ‌ها یکی از جدی‌ترین ابزار این اسطوره‌آفرینی‌اند. بتمن در کنار کاراکترهایی

نظیر سوپرمن و مرد عنکبوتی، از شاخص‌ترین این پرسونا‌های اسطوره‌وار است و البته فرقی با دیگران، عمدتاً در غیرماورایی بودن و تکیه‌اش به ابزار پیشرفته فناوری جلوه یافته است. اما نولان از این اسطوره آمریکایی، نقاب‌برداری کرده است.

حالا دیگر بتمن، صرفاً آن مرد سرمایه‌داری که شبانگاه به جنگ بزهکاران می‌رود نیست، بلکه بیش از هر چیز، انسانی دو ساحتی است که انتقام مرگ والدینش را در این مبارزات جست و جو می‌کند و به شکلی متناقض نما، اصولاً بقای موجودیت و هویت خویش را در ماندگاری همان تبهکاران می‌انگارد که قرار است نابودشان سازد. در جایی از فیلم، جوکر در حالی که معلق بین زمین و آسمان است (و نولان چه هوشمندانه نمای وارونگی او را در قاب تصویر به شکل سرپا نشان داده است تا ثبات اهریمنی‌اش را در عین بی‌تعادلی نمایان سازد) خطاب به بتمن می‌گوید: «من و تو مکمل هم هستیم» و در جایی دیگر هاروی با استناد به ماجرای یونان قدیم (به مثابه مهد نخستین دموکراسی) و سزار، سرنوشت بتمن را چنین پیش‌بینی می‌کند که «یا به عنوان قهرمان می‌میرد یا آن قدر زنده می‌ماند که تبدیل شدنش به یک تبهکار را مشاهده کند» و این حقیقت که سرانجام در مورد خود هاروی و بتمن رخ می‌دهد، وجهه واقعی و عریان فرد/قهرمان در سیستم اخلاقی/حکومتی دموکراسی است.

دموکراسی و حقوق بشر مولفه‌هایی مدرنند که پوسته‌ای اخلاقی را با خود به همراه دارند، اما از آنجا که در پیرامون هسته قدرت و دولت قرار گرفته‌اند به شکلی متعارض نما، شمایی ماکیاولیستی به خود می‌گیرند و این دوچهرگی، به خوبی در جوهره فیلم شوالیه سیاه نقش بسته است: ماجرای شنودگذاری بصری/مخابراتی شهروندان برای ردیابی جایگاه جوکر (که در فیلم از آن توصیفی ظریف به عمل می‌آید: «زیبا، غیراخلاقی، خطرناک»)، تهدید مدیر شرکت مالی که متوجه برداشتهای غیر قانونی از صندوق بودجه شده است به مواجهه با بتمن، یا آن فصل پایانی درخشان فیلم که «دروغ معطوف به آرمان» بر «حقیقت ایمان‌سوز» ارجحیت داده می‌شود و از همه مهم‌تر، عملکرد خود بتمن که قانون‌شکنی می‌کند تا از این طریق قانون را برقرار سازد و... همگی مصداق‌هایی بارز برای این دوگانگی اخلاقی/سیاسی هستند.

بی‌جهت نیست که بسیاری از تحلیلگران، ماجرای بتمن و مقابله‌اش با اخلاگران اجتماع را ترجمانی از لشکرکشی آمریکا به خاورمیانه دانسته‌اند که در نقاب از «حقوق بشر» به جنگ با بشریت گسیل داشته شده است. اسطوره‌ای که تولدش مقارن با ظهور قدرت جهانی آمریکا بود، چرا نباید رودررویی‌اش با جنایتکاران، برگردان نظم نوین آمریکایی نباشد؟ این جاست که مفهوم عبارت عمیق جیم گوردون در فصل پایانی فیلم، تبیین پیدا می‌کند: «قهرمان شایسته و قهرمان مورد نیاز».

در این سامانه، نیاز مردم ارجح بر شایستگی ذاتی موقعیت‌ها است و از همین رو است که از روندی بدفراجه (خلافکار شدن هاروی فرشته صفت و مرگ نابهنجارش) شمایی معکوس بازتاب داده می‌شود تا این نیاز تامین آید و از تعقیب بتمن، وضعیتی خلق می‌شود تا آن شایستگی به عمق تاریکی رانده شود؛ ولو آن که آن پسر بچه به مثابه جزئی آگاه و معصوم از این سیستم) شاهد این جا به جایی ماکیاولیستی خودآگاهانه و حتی ایثارگرانه باشد و چالش ذهنی خویش را به زبان آورد.

آن سوی دیگر این ماجرا جوکر قرار دارد؛ شخصیتی که به‌رغم دستگیر شدنش در پایان فیلم، پیروز اصلی میدان است. لبخند تثبیت شده او بر چهره پرزخمش (که یادآور شمایل گوینپلین در رمان «مردی که می‌خندد» و یکتور هوگو است؛ نویسنده‌ای که خود علیه دموکراسی در همین رمان پرشمارترین عبارات را آورده است: «حکومت در دست مردمی باشد که چون گاوی‌اند که باید به گاواهن بسته شوند؟ گاوها با مردی که شخم می‌زند فرق دارند»)، یک جور دهن کجی نهیلیستی به مناسبات اخلاقی/قانونی موجود است. اگر در کتاب مردی که می‌خندد، خشونت پنهان در پس پرده ظرافت اشرافیت انگلستان اوائل قرن 18 واکاویده می‌شود، حالا در شوالیه سیاه، جوکر قرار است تناقضات جاری در آرمان‌های عصر نوین را به رخ بکشد.

او با عقاید هابزگونه خویش (انسان‌ها یکدیگر را می‌خورند)، انگار روح دکتر مابوزه را در خود به تجلی درآورده است و با حلول در شخصیت هاروی و منحن ساختن هویت پاک او، امید و ایمان به رستگاری بشر را به ریشخند می‌گیرد. این درست است که بتمن و گوردون با دروغی ظاهراً موجه و مصلحت‌آمیز، همچنان این ایمان را در ذهن توده مردم زنده نگه می‌دارند، اما حقیقت، تلخ‌تر از آن است که با این پوشش دروغین مضمحل شود.

فیلم نولان نامش را از لقب بتمن، شوالیه سیاه، گرفته است؛ اما یادمان باشد که اولین سکانس فیلم با حضور موکد جوکر شکل می‌گیرد (آنجا که در عملیات سرقت از بانک، با ماسکی در دست – که برخلاف چهره خندانش ظاهری اخمو دارد و در واقع نقابی حقیقت نما است - مقابل ساختمان بانک ایستاده است) و با تحقق اهداف او به پایان می‌رسد. آیا این تداوم – که با پایان باز فیلم گستره وجودی‌اش وسعت بیشتری می‌یابد - ترجمان افزایش و تعمیق تردیدهای اخلاقی ما در این جهان پرنقاب نیست؟